

شاهکارهای ادبیات ایران

Persian Literary Masterpieces

گلستان سعدی

THE GULISTAN OF SA'DI
[Sheikh Muslihuddin Sa'di Shirazi](#)

حکایت

هرگز از دور زمان ننالیده بودم و روی از گردش آسمان در هم نکشیده، مگر وقتی که پایم برهنه مانده بود و استطاعت پای پوشی نداشتم. به جامع کوفه درآمدم دلتنگ، یکی را دیدم که پای نداشت. سپاس نعمت حقّ به جای آوردم و بر بی کفشی صبر کردم.

مرغ بریان به چشم مردم سیر
کمتر از برگ تره بر خوانست

وان که را دستگاه و قوت نیست
شلغم پخته، مرغ بریانست

I never lamented about the vicissitudes of time or complained of the turns of fortune except on the occasion when I was barefooted and unable to procure slippers. But when I entered the great mosque of Kufah with a sore heart and beheld a man without feet I offered thanks to the bounty of God, consoled myself for my want of shoes and recited:

A roast fowl is to the sight of a satiated man
Less valuable than a blade of fresh grass on the table

And to him who has no means nor power
A burnt turnip is a roasted fowl.'